ساختار جامعه و خشونت علیه زنان

دکتر شهلا اعزازي*

خشونت پديده اي تاريخي و جهاني است كه در همة جوامع و تمام ادوار وجود داشته است. توجه به اين پديده از دهه 70 ميلادي آغاز شد و پژوهش هاي متعددي در اين حوزه انجام گرفت. بررسي در باب خشونت با مشكلاتي همراه است. در اين پژوهش‌ها محقق وارد حوزة خصوصي و صميمي خانواده مي‌شود و در خصوص رفتاري حساس از افراد سئوال مي‌كند. وجود خشونت در خانواده از طرف قرباني به علل مختلف پنهان نگاه داشته مي شود، فراموش مي شود و يا در بيان آن اغراق مي شود. نبود آمار در خصوص افراد در معرض خشونت، مشكل ديگري در راه دستيابي به نمونة معرف است. مشكل ديگري كه در بررسي هاي خشونت مشاهده مي شود تبيين‌هاي نظري موجود است. بسياري از ديدگاه هاي نظري موجود عوامل مؤثر در بروز خشونت را در سطح ويژگي‌هاي «فردي‌مانند» و يا در سطح «خانوادگي‌مانند» در نظر مي‌گيرند. كليه اين عوامل در شناخت صحيح از پديده تأثير دارند.

نظريه‌پردازان فمينيست تبيين‌هاي فردي يا

* جامعه‌شناس، عضو هيأت علمي دانشگاه علامه طباطبايي <shahla_ezazi@yahoo.com>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

خانوادگي را در باب خشونت، براي توضيح كافي نمي دانند. هرچند معتقد هستند اين عوامل مي‌توانند به مثابة عاملي تشديدكنندة رفتار خشن عمل كند ، تأكيد آنان بر وجود ساختار نابرابر روابط قدرت ميان زنان و مردان در جامعه و نهادهاي آن است . توجه آنان متوجه ساختار مردسالارانه اي در جامعه است كه به مردان اجازة اعمال قدرت بر زنان را مي دهد. از اين ديدگاه خشونت عمل انفرادي يك مرد عليه يك زن نيست كه با استفاده از ويژگي هاي فردي تحت بررسي قرار گيرد، بلكه خشونت رفت اري است كه از جانب مردان جامعه بر روي زنان جامعه اعمال مي‌شود. خشونت يك ابزار نظارتي مهم است كه هم بازتاب روابط نابرابر قدرت در جامعه است و هم به حفظ روابط نابرابر قدرت كمك مي‌كند.

با نگاهي به تحقيقات انجام شده در ايران ناهماهنگي ميان داده هاي كسب شده مشخص مي‌شود. هم‌چنين مشخص مي شود كه در اكثر بررسي‌ها عوامل م ؤثر بر خشونت به صورت متغيرهاي فردي و خانوادگي بحث و بررسي شده اند. اين مقاله با توجه به ديدگاه فمينيستي سعي در مشخص كردن اهميت ساختار نابرابر قدرتي دارد كه در حوزه هاي اقتصاد، قوانين، نيروهاي نظارتي ج امعه و نهادهاي حمايتي جامعه حضور دارد و بر توجه به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

ساختار جامعه كه مردان را تشويق به اعمال خشونت و زنان را وادار به تحمل آن مي كند تأكيد مي‌كند.

كليد واژه‌ها: ايران، خشونت، زنان، ساختار جامعه

تاريخ دريافت مقاله: 1383/7/4 تاريخ پذيرش مقاله: 1383/9/3

مقدمه

تاريخ جهان نمايش‌گر خشونت در جوامع و زمان هاي مختلف است. خشونت‌هاي ناشي از جنگ، كشتار، غارت، شكنجه و نظاير آن معمولاً از جانب گروهي از مردان بر مردان ديگر، زنان و كودكان اعمال شده است. خشونت پديده اي تاريخي است كه در ادوار گذشته نيز وجود داشته است؛ چنان كه شرايط زندگي اجتماعي خشن، جنگ، غارت و سلطه بر ديگران كه جملگي به وادار كردن ديگران به اطاعت از فرد ديگري مي انجاميد، خشونت را جزئي از زندگي روزمره كرده بود.

گذشته از خشونت هاي اجتماعي خشونت در درون خانواده‌ها نيز به كرات مشاهده شده است. با توجه به اين امر كه در جوامع گذشته موقعيت زنان نسبت به مردان بسيار نازل‌تر در نظر گرفته مي شد و زندگي خانوادگي بر اساس نمايش قدرت و سلطه ـ و كم‌تر براساس نزديكي و همدلي ـ شكل مي‌گرفت، استفاده از خشونت براي نگاه داشتن زنان در سطوح پايين‌دست خود، مرسوم بود. خشونت‌هاي جسماني عليه زنان به طرق و صُور متعدد هميشه وجود داشت: از زنده به گور كردن نوزادان دختر تا فروش آنان به عنوان كنيز و برده، تجاوز، به اسارت درآوردن، و كتك‌زدن‌هاي خانگي كه جزئي از زندگي در نظر گرفته

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

مي‌شد.
بحث خشونت مردان در خانواده از حدود يك سد ة پيش، با شروع موج اول جنبش زنان، مطرح شده بود، اما تاكيد خاص بر آن از حدود سال هاي 1970 به بعد صورت گرفت. از اين زمان به تدريج در اثر فعاليت افراد مختلف ، خشونت در خانواده ها تحت بررسي‌هاي متعدد قرار گرفت . هم‌چنين دربارة آن بحث شد، مشكلات آن بررسي و مشخص شد، علل م ؤثر بر ايجاد خشونت و نظريه هاي مربوط به آن تدوين شد ، و راه هاي عملي براي كاهش يا از ميان بردن آن مشخص شد.
طرح بحث در دهه 70 ميلادي نشانگر اين امر است كه پس از گذشت زماني طولاني كه مفاهيم دموكراسي، آزادي و برابري فقط در حوزه عمومي مطرح بود ، به حوزة خصوصي يعني خانواد ه نيز كشيده شد و در جوامع مختلف حركتي شكل گرفت كه مهم‌ترين درخواست آن دادن حقوق برابر اجتماعي و مدني به افراد ضعيفتر در درون خانواده بود. همان‌گونه كه اعمال خشونت در جامعه به مجازات افراد خاطي مي انجامد بايد خشونت در خانواده را طرد كرد و پيش‌بيني‌هاي لازم را براي حمايت از افراد ضعيف در نظر گرفت . تأكيد بر بررسي هاي خشونت را مي‌توان دگرگوني در تفكر برابري افراد در جامعه، و ورود مفهوم دموكراسي، آزادي و برابري به عرصه خصوصي در نظر گرفت و بدين ترتيب درخواست كرد كه هيچ يك از اعضاي خانواده داراي اين حق نيست كه فر د ديگري را با استفاده از انواع خشونت هاي موجود، از حقوق اساسي و مدني وي در جامعه محروم كند و آزادي انتخاب و تحرك فردي را زير نظارت خود درآورد. اين امر در تعريف خشونت نيز منظور شد؛ چنان‌كه در اجلاس پكن يكي از محورهاي نگران كننده در باب زنان، خشونت در نظر گر فته شد و در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

قطعنامة 48/104 مجمع عمومي در تاريخ 20 دسامبر 1993 خشونت بدين شكل تعريف شد : هر نوع عمل خشونت‌آميزي كه بر اختلاف جنسيت مبتني باشد و به آسيب يا رنج بدني، جنسي و رواني زنان بينجامد، يا آن‌كه احتمال منجر شدن آن عمل به اين نوع آسيب‌ها و رنج ها وجود داشته باشد، [از مصاديق خشونت شمرده مي‌شود]؛ از جمله تهديد به اين گونه اعمال، زورگويي يا محروم سازي خودسرانه از آزادي؛ خواه آن كه در ملاء عام روي دهد، خواه در زندگي خصوصي (سازمان جهاني بهداشت، 30:1380). در تعريف فوق بايد بر اختلاف جنسيت كه دربرگيرندة رفتاره‌اي تبعيض آميز براساس تعلق به دو جنس مختلف است و همچنين محروم‌سازي از آزادي تأكيد كرد. خشونت عليه زنان به قصد نظارت بر رفتار آنان انجام مي گيرد؛ رفتاري كه در حوزة عمومي براي كلية افراد جامعه مجاز است ولي در درون خانواده مردان با به كار بستن آن ضمن نمايش اقتدار خود، سعي در محروم كردن زنان از اين محدودة آزادي دارند.

در ايران بحث خشونت خانوادگي براي مدتي طولاني مسكوت گذاشته شده بود و دربارة آن بحثي نمي شد. اما به علت توجهي كه افراد مختلف در حوزة كاري خود به اين پديده نشان دادند و همچنين به علت تأكيدي كه در اجلاس 1995 پكن بر محور نگران‌كنندة خشونت عليه زنان به وجود آمد و دولت ها خود را موظف به از ميان بردن و يا كاهش آن ديدند؛ همچنين به سبب آغاز فعاليت هاي سازمان هاي غيردولتي و افزايش خشونت هاي خانوادگي و مطرح شدن آن از طريق رسانه هاي عمومي، ضمن تأكيد بر روي اتفاقات فاجعه‌آميز درون خانواده، مي‌توان در نظر گرفت كه از سال 1376 به بعد اولين پژوهش‌هاي علمي در اين حوزه شروع شد و اين بحث در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

سمینارها، سخنراني ها و گردهم آيي‌هاي مختلف طرف توجه قرار گرفت. در ادامة اين روند سازمان هاي دولتي سعي در ايجاد امكاناتي براي زنان در معرض خشونت خانوادگي كردند؛ دانشجويان رشته‌هاي مختلف پايان‌نامه‌هاي خود را به اين بحث اختصاص دادند؛ و افراد مختلف در حوزه هاي علوم اجتماعي، روان‌شناسي، پزشكي، جرم شناسي و حتي نيروي انتظامي در اين زمينه دست به پژوهش زدند.

با وجود تعدد بررسي ها اما در صور ت مطالعة مقالاتي كه براساس فعاليت هاي پژوهشي تأليف شده اند براي فردي كه تمايل به كسب اطلاعات در خصوص اين پديده را دارد تا حدودي سردرگمي به وجود مي آيد. در اكثر مقالات سعي شده است علل فردي و يا خانوادگي موثر بر ظهور خشونت در خانواده معين شود. بدين ترتيب برخ ي از ويژگي ها مانند اعتياد و فقر را مي توان به عنوان عوامل مؤثر بر خشونت در نظر گرفت. هرچند در تحقيقات مختلف اهميت عوامل فردي نيز با يكديگر تفاوت‌هايي نشان مي دهند، اما بايد توجه داشت كه اگر تنها نگاه متوجه عوامل فردي باشد برخي نكات پنهان باقي خواهد ماند؛ زيرا فقط مردان نيستند كه تحت فقر زيسته يا تجربيات خشونت باري را در دوران كودكي از سر گذرانده اند. بلكه زنان نيز داراي همين شرايط هستند. پس عاملي كه به خشونت مردان و نه زنان در خانواده مي‌پردازد كدام عامل است؟ تأكيد بر ويژگي هاي فردي و خانوادگي نگاه را از س اختار اجتماعي كه خشونت را مجاز مي داند به دور نگاه خواهد داشت و فقط افراد را در ايجاد اين پديده دخيل خواهد دانست.

اين مقاله با توجه به نتايج برخي از پژوهش ها سعي دارد تفاوت ها و تشابهات در داده هاي به دست آمده را نشان دهد، تا بدين طريق تأكيدي بر اين امر صو رت گيرد كه براي حل مشكلات اجتماعي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

نمي‌توان تنها به ويژگي فردي افراد كه مي تواند تشديدكننده باشد اما علت اصلي نيست، اكتفا كرد. اگر به از ميان بردن خشونت در خانواده تمايلي هست بايد به اوضاع خشونتي جامعه نيز توجه داشت و با توجه به تأثير متقابلي كه ميان خانواد ه و جامعه وجود دارد پديدة خشونت خانوادگي را بررسي كرد.

در ابتدا توضيحي در باب مشكلات مربوط به بررسي‌هاي خشونت ارائه مي شود و پس از آن ديدگاه‌هاي نظري فمينيستي اي كه بر ساختار مردسالارانة جامعه در ايجاد خشونت خانوادگي تأكيد دارند، تحت بررسي قرار خواهد گرفت . سپس سعي مي‌شود كه با توضيح مختصري ساختار اجتماعي ايران و نابرابري هاي مربوط به زنان و مردان نشان داده شود تا مشخص شود كه نابرابري قدرت ميان زن و مرد، تنها در خانواده وجود ندارد، بلكه اين نابرابري موجود در جامعه به گونه اي است كه هم به دور ماندن زنان از ام كانات اجتماعي كمك مي‌كند و هم باعث تشديد نابرابري در خانواده و وابستگي زن به مرد و احياناً تحمل خشونت مي شود. در پايان به برخي از داده هاي خشونت اشاره خواهد شد.

1) مشكلات بررسي‌هاي مربوط به خشونت

در غرب نگاه به خشونت از حدود 30 سال پيش آغاز شد، و امروز مجموعه كاملي از بررسي‌هاي مربوط به انواع خشونت ها در آن جا به وجود آمده است . محققاني مانند اشتراوس، گلز، مارتين، آر .ائي داباش، آر.دي داباش و ده ها نفر ديگر طي ساليان طولاني در اين حوزه فعاليت كردند و در نتيجه سازمان‌هاي دولتي، رسانه ها، سازمان هاي غيردولتي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

و افكار عمومي را متوجه اين پديده كردند و بر ضرورت مقابله با خشونت تأكيد ورزيدند. هر يك از اين محققان با توجه به ديدگاه هاي نظري خود، بر جنبه هاي خاصي از خشونت تأكيد كردند و مسايل مختلفي را پيش كشيدند.

آن چه جملگي اين پژوهش گران بر آن اتفاق نظر دارند اين است كه بررسي خشونت يكي از دشوارترين نوع تحقيقات است كه در علوم اجتماعي وجود دارد. از مهم‌ترين دشواري‌هاي آن يكي مشكل ارائة تعريف دقيق از خشونت در بررسي ها است؛ هم‌چنين موضوع امكان پاسخ دهي غلط به پاسخ هاي پرسش‌گر به علل مختلفي مانند ترس، خجالت، فراموشي و نظاير آن. نامشخص بودن جامعة آماري نيز در اكثر اوقات باعث مي‌شود كه بررسي ها تنها به اماكني كه زنان كتك خورده به آنان مراجعه مي كنند محدود شود كه هرچند به كسب اطلاعات عميق از روند خشونت مي‌انجامد اما اطلاعاتي در خصوص گستردگي آن در جامعه نمي‌دهد. از طرف ديگر ان جام پيمايش خشونت نيز مشكلاتي دارد كه هرچند دربرگيرندة افراد قرباني و افراد معمولي است و امكان مقايسه مي‌دهد، اما تنها به طرح سئوالات سطحي مي‌پردازد و پويايي خشونت در خانواده مدنظر قرار نمي‌گيرد.

بر مشكلات موجود در بررسي خشونت، بايد مشكل ديدگاه هاي نظري را نيز اضافه كرد. از آن‌جا كه خشونت در محدودة علوم مختلف مي‌گنجد و بسياري از افراد در باب تبيين نظري آن كار كرده اند، ديدگاه هاي نظري مختلفي در اين باب به وجود آمده كه در چند سطح به آن توجه نشان مي دهند: در سطح فردي (يعني دخيل دانستن عوامل فردي مانند مصرف مواد مخدر يا الكل چه در عامل خشونت و چه در قرباني)، در سطح خانوادگي (مانند وجود تعداد فرزندان، تعارضات ميان زن و شوهر در اثر دخالت ديگران، تأثيرپذيري از خانواده) در سطح اجتماعي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

(مانند وجود تنش در زندگي، بي كاري و...)؛ در سطح ساختار جامعه (مانند نابرابري قدرت و مردسالاري) و يا تركيبي از برخي و يا همة اين‌ها.

1-1) سطح فردي و خانوادگي

تبيين در سطح فردي معمولاً رفتار خشن را نتيجة بيماري يا نابهنجاري رواني افراد (مردان) در نظر مي‌گيرد. مردان خشن از لحاظ رواني بيمار و يا داراي اختلالات شخصيتي هستند . در اين نوع تبيين پيشينة خانوادگي افراد نيز مدنظر قرار مي‌گيرد. آناني كه داراي خانواده نابسامان بودند، و آناني كه در كودكي خود قرباني خشونت بودند به احتمال زياد در اثر روند يادگيري در زندگي خانوادگي خود نيز در نقش قرباني و يا عامل خشونت ظاهر خواهند شد.

هرچند تأثير اين عوامل را بر به كارگيري خشونت نمي‌توان ناديده گرفت، اما بايد در نظر داشت كه چنين خصوصياتي قابل تعميم به كلية افراد خشن نيست و تنها درصدي از همسرآزاران مي توانند داراي مشكلات رواني باشند . لورنا اسميت كه به بررسي نظريه‌هاي خشونت پرداخته است از اني افراد در چارچوبي با عنوان تبيين استثنائات در خصوص يك مسئلة جهاني نام مي برد. شناخت تأثير عوامل رواني به درك برخي از مسائل كمك مي كند اما نمي‌توان با كمك آن نظريه اي عمومي را مطرح كرد . اين نظريه همچنين «كورجنس» است، زيرا به اين امر توجه ندارد كه مشكلات در خانواده براي دختران و پسران هر دو وجود دارد و دختربچه ها نيز مانند پسربچه ها در معرض خشونت هستند . بنابراين علت اعمال خشونت مردان عليه زنان چيست؟ برخي اوقات نيز رفتار زنان را به عنوان محركي براي مردان به منظور به كارگيري خشونت در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

نظر مي‌گيرند كه از جانب گروه هاي فمينيستي تحت عنوان «سرزنش قرباني» سخت به پرسش و نقد گرفته مي‌شود.

1-2) وضعيت اجتماعي و طبقاتي

سطح ديگر تبيين نظري نگاه خود را متوجه محيط اجتماعي (طبقه اجتماعي) كرده و بر عواملي مانند ناكامي، تنش، فقر مادي كه از دست يابي به اهداف مدنظر جلوگيري مي‌كند، مسكن نامناسب، نداشتن كار مناسب و يا بي كاري را به عنوان عوامل مؤثر در بروز خشونت تأكيد مي كند. با توجه با اين كه شرايط براي طبقات پايييني جامعه بيش تر از ساير طبقات وجود دارد در نتيجه خشونت نيز در ميان افراد اين طبقه بيش‌تر خواهد بود. اما انبوهي از بررسي‌هاي خشونت مشخص كرده اند كه حضور اين پديده فراتر از شرايط طبقاتي جامعه است و عواملي چون تعلق به نژاد، مذهب، قوميت و يا فرهنگ مختلف در آن تاثير چنداني ندارد . از طرف ديگر در شرايط سخت زندگي زنان و مردان هر دو در معرض تنش و مشكلات قرار دارند. ولي چرا خشونت از جانب مردان عليه زنان و كودكان صورت مي‌گيرد.

1-3) ساختار جامعه و توزيع نابرابر قدرت

سطح ديگر تبيين كه معمولاً در ديدگاه هاي فمينيستي كاربرد دارد نگاه خود را متوجه ساختار مردسالارانة جامعه و شرايط حاكم بر آن مي‌كند. در اين ديدگاه زماني كه در جامعه با نابرابري قدرت ميان زنان و مردان روبه رو هستيم و مردان در موقعيت‌هاي داراي قدرت جامعه قرار دارند و زنان موقعيت‌هاي دست پايييني جامعه را اشغال مي كنند. بازتاب نابرابري قدرت در جامعه به شكل خشونت ظاهر مي‌شود؛ اما در عين حال بايد توجه داشت كه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

خشونت تنها بازتاب نابرابري قدرت نيست، بلكه به عنوان عاملي براي حفظ و نگه داري روابط نابرابر قدرت موجود نيز عمل مي كند. توجه به ساختار جامعه و نهادهاي مختلف آن و تأكيد بر عملكرد اين نهادها در به كارگيري خشونت در جامعه و خانواده در اين ديدگاه مهم است، زيرا خشونت بازتاب و نگاه دارندة قدرت مردان بر زنان در جامعه است كه در روابط ميان افراد نيز ديده مي‌شود.

2) ديدگاه نظري فمينيستي در باب خشونت

قبلاً اشاره شد كه يكي از شاخه هاي جنبش زنان متوجه از ميان بردن خشونت عليه زنان در خانواده بود كه هنوز نيز از فعالان اين حوزه است. فمينيست‌ها در وارد كردن اين پ ديده در افكار عمومي تلاش فراوان كرده و در از ميان بردن احكام و «اسطوره»هايي كه در قلمرو خشونت وجود داشت تلاش فراوان كردند؛ اسطوره هايي كه در افكار عمومي وجود داشت و خشونت را به برخي از ويژگي‌هاي افراد يا شرايط اجتماعي مانند بي كاري و فقر مربوط مي‌دانست.

م رتوس در كتاب *آموزش حقوق انساني زنان و دختران* (1382) نمونه‌هايي از اين قبيل احكام و اسطوره‌ها را پيش مي‌كشد. برخي از اسطوره هايي كه مطرح مي‌شوند و هنوز در افكار عمومي حضور دارد (هرچند كه نتيجة بررسي ها عكس آن را ثابت كرده‌اند) به اين شرح هستند : «خشونت خاص افراد فقير است»؛ «خشونت پديده‌اي تازه و ناشي از وجود مشكلات و فشارهاي اجتماعي است»؛ و حتي گاهي عكس نكتة اخير «در گذشته خشونت بيشتر بوده و امروزه كم‌تر است»؛ «زنان مردان را وادار به رفتار خشن مي‌كنند»؛ «زنان از كتك خوردن نوعي لذت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

آزارطلبانه مي‌برند» و ... (مرتوس، 1382: 227-230).

در اثر فعاليت اين گروه ها مشخص شد كه اولاً خشونت عليه زنان در خانواده، پديدة نادري نبوده و تنها در شرايط استثنايي زندگي خانوادگي ظهور نمي‌كند، و حتي در ميان خانواده هاي با ظاهر مطلوب نيز مشاهده مي شود؛ از طرف ديگر راه مقابله با آن آسان نيست و زنان قادر نيستند كه با تغيير در رفتار خود و يا انجام رفتار موافق ميل همسر از شدت آن بكاهند، بلكه برعكس حتي در صورت انجام چنين رفتاري بر شدت خشونت افزوده خواهد شد (Godenzi, 1994:94).

هرچند كه فعاليت فمينيست‌ها در اين حوزه بسيار فراوان بوده اما از آن جا كه تنها يك نظرية فمينيستي وجود ندارد، نمي توان تنها به يك ديدگاه مشترك اشاره كرد. آن چه مهم است و همه بر آن اتفاق نظر دارند اين است كه خشونت عليه زنان بازتابي از يك جامعة مردسالار است كه در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت در حفظ و ب قاي اين روابط نابرابر قدرت عمل مي كند. به عبارت ديگر خشونت عليه زنان بازتاب و ضامن قدرت مردان بر زنان در جامعه به صورت كلي است؛ و يا اين كه بدين سبب در روابط خصوصي ميان زنان و مردان وجود دارد. در اين ديدگاه از واژة مردسالاري براي مفهوم سازي چگونگي سلطه بر زنان استفاده مي‌شود.

3) مردسالاري و مباحث مربوط به آن

يكي از مسائل فمينيست‌ها توجه به موقعيت نابرابر زنان و مردان در جامعه است كه به برقراري روابط سلطه مي انجامد. ديدگاه هاي گوناگوني سعي در مشخص كردن علت و چگونگي سلطة مردان بر زنان كردند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

در ديدگاه هاي فمي نيسم ماركسيستي و سوسياليسم، مردسالاري در بافتي ماترياليستي بررسي مي‌شود. با وجود تفاوت در تبيين علت سلطه، هر دو ديدگاه بر تغييرات ساختاري جامعه به عنوان عامل سلطه تاكيد دارند و جهان‌شمول بودن مردسالاري آن را رد مي‌كنند. مالكيت خصوصي در شكل گيري ازدواج، تك‌همسر است و مطرح مي كند كه تا قبل از ازدواج تك همسر، فعاليت زنان داراي جنبة اجتماعي بوده و بدين علت زنان و مردان داراي موقعيتي برابر با يكديگر در جامعه بودند . در اثر افزايش مالكيت خصوصي و ايجاد مازاد توليد، مردان به ارث دادن مايملك خود به فرزندان تمايل پيدا كردند و در نتيجه براي تعيين پدر، ازدواج يارگير مي بايست به ازدواج تك همسر تغيير شكل مي‌يافت. موقعيت زنان در ازدواج تك همسر نيز دگرگون شد . زنان از فعاليت اجتماعي به دور مانده و تبديل به خدمتكار خانگي مردان شدند و خدمات خود را تنها به يك مرد ارائه دادند . در اثر اين دگرگوني و خروج از فعاليت هاي اجتماعي آنان داراي موقعيتي پايين‌تر از مردان در جامعه شدند.

با توجه به ديدگاه انگلس، رهايي زنان و نابرابري موجود در جامعه را بايد در ساختار جامعة سرمايه‌داري جست‌وجو كرد و تنها راه رهايي زنان از ستم، ورود به عرصة توليد است. براي انطباق اين نظريه با شرايط معاصر، الي زارتسكي بر روي تفاوت‌گذاري ميان مفاهيم كار ـ خانواده و عرصة عمومي ـ و عرصة خصوصي بحث مي كند. از ديد او در اثر گذار به جامعة سرمايه‌داري مردان وارد عرصه عمومي شدند كه در آن توليد كالا براي فروش در بازار صورت م يگيرد و كار همراه با دستمزد و اعتبار است. آن‌ها فعاليت هاي توليدي را انجام دادند. زنان مانند قبل هم چنان در عرصة خصوصي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

خانواده سرگرم فعالیت‌هاي بازتولیدي بدون دستمزد و اعتبار اجتماعي بودند . در جامعة سرمایه داري کار تولیدي ارزش مند و کار بازتولیدي بي ارزش تلقي مي‌شد. وجود حوزة خصوصي زنان را از ورود به عرصة عمومي دور نگاه داشت و آنان را به شهروندان درجه دوم تبدیل کرد . براي رسیدن به برابري زنان نیز باید وارد حوزة عمومي ـ تولید ـ شوند.

فمینیست سوسیالیست ها نیز هرچند از تفکر مارکسیستي متأثر هستند، اما نه تنها برخلاف فمینیست مارکسیست ها تنها بر سرمایه داري به عنوان عامل ستم بر زنان تأکید ندارند . بلکه از وجود دو نظام مردسالاري و سرمایه داري در جامعه نام مي‌برند. این دو نظام داراي اشکال متفاوت روابط اجتماعي و هم‌چنین علایق متفاوت با یکدیگر هستند. در شرایط سرمایه‌داري سازش و توافقي میان این دو نظام به وجود آمده است و در اثر این سازش، هر دو نظام در جهت سلطه بر زنان قدم برمي‌دارند. این دیدگاه که به نام نظام دوگانه، معروف است، از طرف نظریه پردازان مشهوري مانند کریستین دلفي، سیلویا والبي و هایدي هارتمن مطرح شد.

هارتمن در 1977 با استناد به مباحث تاریخي در مقالة مشهور خود ازدواج نامبارك مارکسیسم و فمینیسم چگونگي سازش را به خوبي شرح مي دهد. در اوایل سرمایه‌داري تعارضي میان علایق این دو نظام به وجود آمد . درصدي از مردان جامعه (سرمایه‌داران) تمایل به استفاده از نیروي کار ارزان قیمت زنان در صنایع داشتند . اما اکثریت مردان به استفاده از نیروي کار و خدمات خانگي زنان براي آسایش خود در خانه متمایل بودند. این تعارض علایق از طریق درخواست هاي کارگران براي بیرون راندن زنان از محیط کار همراه بود .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

كارگران مرد، زنان را كه حاضر به فروش نيروي كار خود با قيمتي پايين‌تر بودند به عنوان رقيب كاري در نظر مي گرفتند و به جاي آن كه درخواست‌هاي خود را متمركز به كسب دستمزد برابر براي زنان و مردان كرده و بدين طريق از رقابت ميان كارگران بكاهند، خروج زنان از محيط كار را درخواست كرده و حتي استدلال كردند كه در صورت وجود زنان خانه‌دار، مردان كارگر و فرزندان آنان به علت رسيدگي هاي خانگي، بهتر قادر به كار خواهند شد. در نتيجه «ايدئولوژي خانگي» يعني مرد نان آور و زن خانه دار مطرح شد و به جاي درخواست دستمزد برابر براي زنان و مردان، دستمزد خانواده براي مردان نان آور كه داراي زنان و فرزندان وابسته به خود بودند درخواست كردند. براي رسيدن به اين توافق زنان با توسل به تاكتيك‌هايي مانند طرد از محيط كار و ممنوعيت براي انجام مشاغلي خاص، به محيط خانه رانده شدند، از لحاظ اقتصادي به همسران خود وابسته شدند. بدين طريق مردان در مشاغل باقي ماندند و دستمزد خانواده را كسب كردند.

هايدي هارتمن در نظرية نظام هاي دوگانه خود رابطة ميان عرصة عمومي و خصوصي و وابستگي زنان به مردان را به خوبي نشان مي دهد. هرچند كه از ديد او اين وابستگي داراي پاية مادي نظارت بر نيروي كار زنان در هر دو عرصه است. از ديد او مردسالاري مجموعه‌اي از روابط اجتماعي ميان مردان و براساس پايه‌اي مادي است. هرچند در اين روابط، سلسله مراتب، ميان مردان مشاهده مي شود، اما با وجود آن مردان براي سلطه بر زنان با يكديگر داراي احساس وابستگي و همبستگي هستند. بدين ترتيب از طرفي زنان از حوزة عمومي بازار كار اقتصاد بيرون رانده مي‌شوند و يا درآمدهاي ناچيز به آنان تعلق مي گيرد (كه اين پديده به نفع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

سرمایه‌داري و مردان است)؛ از طرف دیگر براي بقاي خود به ارائة نیروي کار خود به مثابة کار خانگي بدون دستمزد وابسته مي‌شوند که بار دیگر به نفع همة مردان و در واقعي به نفع کارگران هم است. بنابراین نظارت بر نیروي کاري زنان هم مانعي براي دستیابي به منابع مهم اقتصادي شده و هم باعث نظارت بر روابط جنسي و قابلیت بازتولیدي زنان مي‌شود (Tong, 1997:179-181).

از دید سیلویا والبي جامعه شناس فمینیست ، مردسالاري نظامي از ساختارها و عمل اجتماعي است که در آن مردان بر زنان حاکمیت و سلطه دارند و آنان را استثمار مي کنند (Walby, 1990:214). والبي مردسالاري را متشکل از شش ساختار نسبتاً خودمختار در نظر مي گیرد و معتقد است که چگونگي ترکیب متغیرهاي این ساختار در جوامع مختلف انعطاف لازم را به نظام مردسالاري مي دهد. ساختارهاي ششگانه مدنظر والبي عبارت اند از: استثمار زنان و کار خانگي بدون دستمزد، روابط موجود در بازار کار، دولت، خشونت مردان علیه زنان، روابط جنسي و فرهنگ جامعه (Andermahr, 2000:194).

برخلاف دو دیدگاه مذکور ه ساختار اجتماعي و دگرگوني‌هاي آن را در ایجاد سلطه بر زنان دخیل مي‌داند (که در نتیجة تغییر در ساختار جامعه، امکان تغییر در سلطه نیز به وجود مي آید)، رادیکال فمینیسم بر تفاوت‌هاي ذاتي میان مردان و زنان تأکید دارد و با طرح ذات گرایي، بر جهان‌شمولي مردسالاري تأکید مي‌کند. در این دیدگاه ستم بر زنان اساسي‌ترین و عمیق‌ترین شکل ستم است که در اثر تغییرات اجتماعي در حوزه تولید نیز از بین نخواهد رفت. این دیدگاه بیشتر از سایرین بر روي چگونگي نظارت مردان بر زنان و هم‌چنین به کارگیري خشونت علیه آنان تأکید مي ورزد. شولامیت فایراستون در کتاب مشهور خود *دیالکتیك جنسي*

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

(1970) از مردسالاري به عنوان نظام سازمان يافتة فرودستي زنان نام مي برد و ريشه هاي آن را در نابرابري زيستي ميان دو جنس مي‌داند.

فايراستون با تجديد نظر در افكار ماركس، اولين تقسيم طبقاتي جامعه را نه براساس روابط توليدي بلكه براساس نقش زنان و مردان در روابط بازتوليدي بنا مي‌نهد. اولين تقسيم طبقاتي، ميان دو طبقة زنان و مردان و براساس نقش متفاوت آنان در روابط بازتوليدي، به وجود آمده است. بنابراين درك فرودستي زنان در جامعه از طريق تبيين‌هاي زيستي، نه تبيين هاي اقتصادي ، ممكن است. از آن جا كه اساس فرودستي زنان در نقش زيستي آنان در روابط بازتوليدي نهفته است، بنابراين تنها در اثر يك انقلاب در حوزة تكنولوژي باروري امكان از ميان بردن تفاوت در زنان و مردان به وجود مي‌آيد. بايد توجه داشت كه برخي از راديكال هاي ديگر مانند آدريا ن ريچ دقيقاً برعكس فاير استون استدلال مي كنند. اگر از ديد فاير استون قابليت باروري زنان باعث فرودستي آنان در جامعه شده، ريچ معتقد است كه قابليت باروري، كانون قدرت زنان را مي سازد و خود راه رهايي و از بين بردن نظارت مردان بر باروري است. اما اين امر از طريق پيشرفت در تكنولوژي باروري نه فقط به وجود نخواهد آمد بلكه برعكس امكان نظارت بيش تر مردان را بر باروري زنان ميسر مي سازد. زيرا با توجه به اين امر كه تكنولوژي در دست مردان متمركز است، در اثر پيشرفت هاي تكنولوژي باروري قابليت نظارت مردان بر زنان در اين حوزه بيشتر خواهد شد.

در نگاهي كوتاه به تعريف مردسالاري در نظريه هاي فمينيستي، مشخص مي شود كه دربارة علت آن توافقي وجود ندارد. برخي آن را پديده اي جهان شمول در نظر مي گيرند و ديگراني هم آن را با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

ساختار اجتماعي مرتبط مي دانند. در ديدگاهي، مردسالاري دربرگيرندة نظارت بر نيروي كار، و در ديدگاهي ديگر دربرگيرندة نظارت بر كار خانگي بدون دستمزد زنان، همچنين تمايلات جنسي و بازتوليد است. با وجود اين مي توان در تعريفي گسترده، مردسالاري را به عنوان سازماني نظام يافته از فرادستي مردان و فرودستي زنان برشمرد (Stacey, 1993:53).

تعريف ادريان ريچ نيز كه مردسالاري را تنها به عوامل اقتصادي محدود نكرده است، تعريفي عمومي از مردسالاري است. از ديد او مردسالاري فقط در محدودة خصوصي خانواده باقي نمي ماند، بلكه تعريفي كه از آن ارائه مي شود آن را به عنوان نظامي خانوادگي ـ اجتماعي، ايدئولوژيك و سياسي معرفي مي‌كند كه در آن مردان از طريق به كارگيري زور و فشار مستقيم يا از طريق سنت ها، قانون و زبان، آداب و رسوم، آداب معاشرت، آموزش و تقسيم كار مشخص مي‌كنند كه سهم زنان در جامعه چيست و مجاز به انجام چه فعاليت هايي هستند و از چه فعاليت‌هايي بايد دوري كنند (Rich, 1977).

با توجه به نكات اصلي نظريه هاي فمينيستي كه بر توضيح و تبيين علل نابرابري زنان و مردان در جامعه تأكيد دارند و با توجه به تعاريف آنان از مردسالاري، بايد توجه داشت كه در اين ديدگاه خشونت مردان به عنوان مكانيسمي در نظر گرفته مي‌شود كه در آن مردان چه به عنوان يك گروه و چه به عنوان مردان منفرد، در ساختار جامعه و خانواده قادر به اعمال نظارت بر زنان هستند و بدين طريق فرادستي خود بر زنان را حفظ مي كنند. در نتيجه خشونت در خانواده را نبايد تنها به عنوان علت و نتيجة فرودستي زنان در جامعه در نظر گرفت، بلكه بايد به سهم اعمال خشونت در حفظ و بقاي ساختاري كه فرودستي را به وجود آورده

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

نيز توجه داشت.

خشونت خانگي، تجاوز، آزار جنسي كودكان، آزار جنسي در جامعه، هرزه‌نگاري، فحشا، قاچاق، خريد و فروش زنان و ساير راه هايي كه امكان آزار زنان و كودكان از طريق آنان وج ود دارد، همه با يكديگر طيفي از خشونتِ مردان عليه زنان و كودكان را در جامعه تشكيل مي‌دهد.

بدين ترتيب وجود خشونت در جامعه باعث مي شود كه فرادستي مردان در جامعه حفظ شود و حتي مرداني كه خشن نيستند نيز از اين موقعيت خشن نفع مي برند؛ زيرا در صورت موجود بودن شراي ط خشونتي در جامعه، حتي زناني كه تحت خشونت قرار ندارند در يك حالت ترس و دلهرة دائمي قرار خواهند گرفت. ترس و دلهره مي تواند ناشي از رفتار احتمالي خشن مردان در خانواده و يا حتي از نداشتن امنيت و آزادي در محدودة عمومي جامعه ناشي شود؛ مانند آزارهاي جنسي در خياب ان و يا در محيط كار.

در نتيجه به علت وجود شرايط خشن در جامعه و خانواده، در بسياري از موارد زنان مجبور مي‌شوند كه رفتار خود را با آن چه نظم و قواعد جامعه از آنان درخواست مي كند هماهنگ سازند تا از خطرات درگيري و آزارهاي اجتماعي در امان باشند. مثلاً مي‌توان به ناامني موجود در محيط كار كه زنان را از اشتغال بازمي دارد و يا از ناامني موجود در خيابان كه از تحرك زنان و دختران جلوگيري مي‌كند، ياد كرد؛ و يا حتي مي توان به مشكلاتي كه براي زني كه از شوهر خود جدا شده است و نبود امكانات اقتصادي و درخواست هاي جنسي مردان د يگر از او اشاره كرد. به علت مشكلات اجتماعي اي كه زنان را در موقعيت نابرابر با مردان قرار مي‌دهد، وابستگي زنان به مردان در خانواده افزايش مي‌يابد و بار ديگر براي آن كه تحت خشونت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

قرار نگیرند مجبورند رفتارهاي خود را با درخواستهاي شوهر هماهنگ کنند . ساختار مردسالارانة جامعه زنان را در موقعیت نابرابر قرار مي‌دهد و هر یك از آنان را به وابستگي به یك مرد وادار مي کند. از طرف دیگر در این وابستگي تحمل رفتارهاي خشن مردانه نیز وجود دارد، زیرا در درون جامعه راهي براي رهایي وجود ندارد. در نتیجه نه فقط شرایط خشونت خانوادگ ي پابرجا مي‌ماند، بلکه نابرابري موجود نیز ادامه مي‌یابد.

نکته‌اي که باید بر آن تأکید داشت این است که در این دیدگاه واضح و آشکار است که نه فقط همه مردان خشن نیستند بلکه بسیاري از آنان نیز مخالف خشونت در انواع خود هستند . اما با توجه به این امر که هر مرد معمو لي در جامعه و خانواده امکان اعمال خشونت بر زنان را دارد و مجازات‌هاي مربوط به آن در حد ناچیزي است، در نتیجه براي زنان غیرممکن است که در جامعه، مردان مهاجم را از دیگران تشخیص دهند و لذا هراس بر زندگي آنان سایه مي‌افکند.

با وجود تفاوت در دیدگاه هاي نظري، مان ند ذاتگرایي و یا وابستگي آن به شرایط اجتماعي، در خصوص اهمیت خشونت در حفظ ساختار مردسالارانه اتفاق نظر وجود دارد؛ و تفاوت تنها در میزان اهمیت خشونت در حفظ این ساختار مردسالارانه است. از دید رادیکال فمینیسم، خشونت پایه و اساس ساختار فرودستي زنان در جامعه اس ت و پدیدة خشونت و تهاجم در مردان یك ویژگي مردانه شمرده مي‌شود و بالطبع مردان به صورت بالقوه خشن و مهاجم در نظر گرفته مي شوند که بر ابعاد مختلف زندگي زنان نظارت دارند . در صورتي که از دید گروهي دیگر مانند والبي، خشونت یکي از سطوح سرکوب زنان به دست مردان است و نمي‌توان آن را

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

جدا از ساير وسايل نظارت بر زنان ـ مانند وجود موقعيت‌هاي نابرابر در محيط كار، نقش زنان در ارائة خدمات بدون دستمزد خانگي و همچنين نقش مؤثر رسانه ها در ايجاد تصويري شئي شده از زنان ـ در نظر گرفت . از طرف ديگر خشونت عليه زنان مفهومي ثابت ندارد، كه هرچند در درازناي تاريخ هميشه وجود داشته اما حتي در جوامع كنوني نيز معنا و اهميتي متفاوت در جوامع مختلف و در زمان‌هاي مختلف داشته است . در نتيجه به نظر مي‌رسد كه خشونت را نمي توان تنها عامل مردسالاري در نظر گرفت، بلكه بايد به اين پديده بيشتر به مثابة كمك‌كننده اي براي حفظ مردسالاري نگاه كرد.

4) نظريه‌هاي فمينيستي در خصوص خشونت

در حال حاضر اقسام خشونت ها را پديده اي واحد در نظر مي گيرند و به جاي طبقه بندي آن بر اساس انواع، در طبقه بندي آن براساس ميزان و درجه اي كه رفتار خشن به بقاي سيستم همه گير نظارتي مردان كمك مي كند كوشش مي شود. طيفي از خشونت ها در نهادهاي مختلف جامعه مطرح شده و مدنظر است و بر روي تأثير متقابل آنان بر يكديگر تأكيد مي‌شود و در عين حال سهم خشونت و درجات مختلف آن بر حفظ بقاي روابط نابرابر قدرت مدنظر قرار مي‌گيرد. استدلال اساسي در اين ديد گاه را مي‌توان از ديد مارتين كه سال ها در حوزه خشونت فعاليت كرده است چنين بيان كرد . مارتين معتقد است كه ساختار اقتصادي و اجتماعي جوامع امروزي براساس بي‌ارزش شمردن، فرودستي و استثمار زنان شكل گرفته است. مفاهيمي مانند زنان كتك خورده و يا همسرآزاري را نبايد فقط در سطح فرد يا در روابط ميان افراد در نظر گرفت، بلكه بايد متغيرهايي را فراتر از ويژگي افراد، مانند اقتصاد،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

قانون‌گذاري، نهادهاي نظارتي و چگونگي ارائة خدمات اجتماعي در نظر گرفت (Martin, 1985:8).

آر.اي داباش و آر .دي داباش (1979) نيز معتقد هستند كه در نظام مردسالاري زنان به صورت نظام يافته و از طريق به كارگيري خشونت هاي بدني در موقعيت فرودستي نگاه داشته شده و مي شوند. از ديد آنان علت بي قدرتي نسبي زنان در روابط خانوادگي، بي ارزش شمردن فعاليت هاي توليدي و بازتوليدي زنان در جامعه و خانواده، همچنين تأييد و مقدس دانستن اقتدار مردان در روابط بين زن و شوهر است. اين دو عامل سبب مي شود كه زنان در خانواده نسبت به مردان از قدرت كم تري برخوردار باشند؛ چنان كه پس از ازدواج نظارت مردان بر محدودة تحرك زنان آغاز مي شود و براي اين امر از خشونت جسماني و انواع ديگر كمك گرفته مي‌شود (Godenzi, 1994:125).

مردان در جامعه داراي قدرت و اقتدار بيش تري از زنان هستند و از طريق در دست داشتن اهرم هاي قدرت نه فقط زنان را از موقعيت هاي مقتدرانه به دور نگاه مي دارند، بلكه قادرند كه بر اندام و رفتار زنان در عرصه هاي عمومي و خصوصي نيز نظارت كنند. در صورتي كه زنان دست به رفتار غيرمجاز زنند مجازات خواهند شد.

هرچند در جوامع مختلف در باب خشونت تحقيق شده، كه بايد سهم فمينيست‌ها را در مطرح كردن آن در نظر گرفت، اما به نظر مي‌رسد كه به مرور زمان با ترفندها و شيوه هايي مختلف، ولي مشابه هم، سعي مي شود اقداماتي به منظور از ميان بردن واقعيات صورت بگيرد. در ابتدا كه بحث خشونت مطرح شد و جنبش هاي زنان مطرح كردند كه اطلاعات موجود دربارة خشونت تنها نمايش گر نوك كوه يخ است و قسمت اعظم اين پديده به علل مختلف هنوز آشكار نشده و زير آب است، افراد مختلف به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

مخالفت با اين ادعا پرداختند و خشونت خانوادگي را محدود به خانواده هاي مشكل‌دار كرده و گفتار آنان را به عنوان گزافه گويي و اغراق رد كردند. تنها پس از گذشت زمان و افزايش حيرت انگيز خشونت‌ها در محدودة خانواده، اجبار قبول اين شيوة نظارتي مردان بر زنان در خانواده ها پذيرفته شد. همين امر در خصوص آزارهاي جنسي كودكان در خانواده ها نيز وجود داشت : آزار كودكان و تجاوز جنسي به آن ها در خانواده مدنظر نبود و وجود چنين رفتاري در محدوده صميمي خانواده پذيرفته نمي‌شد. فعاليت‌هاي مختلف در باب آزار جنسي كودكان، مشخص كرد كه تا چه اندازه بي‌توجهي به مسائل نابهنجار خانواده باعث زجر و عذاب كودكان شده است.

اما حتي امروزه كه بسياري از ابهامات موجود روشن شده است اقدامات خدمات رساني شكل حمايت‌كنندگي از زنان را به خود نگرفته است . نيروي پليس به سختي به دخالت در خشونت هاي خانوادگي حاضر مي‌شود. هنوز زنان كتك خورده از جانب سازمان هاي حمايتي چندان تحت حمايت قرار نمي‌گيرند. اين سازمان‌ها در بسياري از موارد به جاي بررسي شرايط خشن زندگي زنان به اقناع و راضي كردن آنان در برگشت مجدد به زندگي ـ به سبب وجود فرزندان متوسل ـ مي شوند. طبيعتاً عدم حمايت به همراه ع دم امكانات اجتماعي موجود و نداشتن حمايت‌هاي مالي، زنان را وادار به تحمل شرايط مي كند. حتي امروز نيز در خصوص ايجاد امكاناتي براي زنان، براي خارج شدن از خانه، به ديدة ترديد نگاه كرده مي شود. زندگي در خانه هاي امن با وجود تمام امتيازاتي كه مي تواند داشته باشد بدين معناست كه فرد قرباني هرچند از صدمات خشونتي نجات داده مي شود اما اجباراً بايد محيط زندگي خود را كه با آن انس داشته رها كند و در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

شرایطي ناآشنا زندگي کند، زیرا فرد مهاجم در حق او خشونت روا مي دارد. به عبارت دیگر قرباني اجباراً به نوعي تنبیه مي‌شود درخواست‌هاي جدید که در برخي از کشورها در حال اجرا است، خارج کردن فرد خشن از خانواده و محدود کردن او از محیط زندگي است، نه خارج کردن قرباني.

پژوهش‌هاي اجتماعي نیز که باید در راه حل مسائل و مشکلات اقدام کنند، مي توانند مسائل اجتماعي را از دیدگاه هاي مختلف تحت بررسي قرار دهند. یکي از انتقادات اساسي فمینیست‌ها به علوم متداول، بي توجهي به مسائل، تجارب و احساسات زنان در ساخت نظریه هاي اجتماعي است . از دید آنان یکي از معضلات عمده اي که وجود دارد تفسیر جهان از دیدي مردانه است که در آن به تجارب و احساسات زنان توجهي نشده است. این تفسیر مردانه در علوم مختلف نیز طرف انتقاد قرار گرفته است و یکي از پایه‌هاي نظري فمینیست‌ها را در خصوص علوم تشکیل مي‌دهد. در علوم (جامعه‌شناسي) نه فقط زنان نامرئي شده و در حاشیه نگاه داشته شده اند، بلکه در بسیاري از موارد مسائل و مشکلات آنان نیز نفي شده است و در بررسي ها توجهي به مفاهیمي که از دید آنان بسیار مهم است نشده است.

مثال مشخص بررسي پدیدة خشونت است که نه فقط براي زماني طولاني دربارة آن هیچ بحثي نمي شد و در کلیة دیدگاه هاي جامعه شناسي، چه دیدگاه هاي محافظه‌کار و چه انتقادي، از آن به عنوان پدیده‌اي استثنا نام مي‌بردند، بلکه اکنون نیز که این پدیده وارد بررسي‌هاي جامعه‌شناسي شده است از به‌کارگیري برخي از مفاهیم که به اصطلاح در حوزة عمومي، معنا و مفهوم دارند و گمان بر این است که در حوزة خصوصي مطرح نیستند، براي تحلیل استفاده نمي‌شود. در نتیجه مفاهیم سلطه و اقتدار در بررسي ها مدنظر قرار نمي گیرد و یا به صورت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

حاشيه‌اي و بدون مرتبط كردن آن با ساختار سلطه و اقتدار جامعه در نظر گرفته مي شود. نتيجة اين قبيل بررسي ها به صورت مرتبط كردن صرف پديده اي به ويژگي‌هاي فردي افراد است كه در تمام كشورها و دوران‌ها وجود داشته است، ضمن آن‌كه با استفاده از آزمون‌هاي آماري رابطة معناداري ميان برخي از ويژگي‌هاي فردي مانند اعتياد، فقر و يا تجارب قبلي با خشونت مطرح مي شود. اما در اثر استفاده از نظريه هايي كه در كل روابط را در نظر نمي‌گيرند و نگاه، فقط به روابط درون خانواده محدود مي شود، در مواردي مردان و در مواردي زنان، و همچنين شرايط فقر و بي كاري در ايجاد خشونت دخيل در نظر گرفته مي شوند. راه‌حل‌ها نيز با توجه به داده هاي كسب شده، در مواردي اجراناپذير و يا در درازمدت اجرا پذير هستند؛ و هرچند كه امكان دارد در درازمدت به تغي يري در هنجارهاي زناشويي و همسرگزيني بينجامد، اما تغييري در ساختار مردسالار جامعه ايجاد نخواهد داد. مثلاً تغيير در نگرش هاي همسرگزيني و يا ايجاد خانه هاي امن كه تاكنون در ايران با آن مخالفت شده است.

نكته ديگري كه در ميان فمينيست ها با ديگران تفاوت به وجود مي‌آورد ديد آنان نسبت به بررسي‌هاي اجتماعي است. داباش‌ها، زن و شوهري كه سال ها در حوزه خشونت خانوادگي تحقيق كرده‌اند، مطرح مي‌كنند كه هر نوع پژوهش اجتماعي داراي ويژگي سياسي است و در هر كار پژوهشي قابليت تغيير و دگرگوني وجود دارد. (Dobash, R.E. & Dobash, R.D., 1988).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

4-1) اقسام پژوهش

4-1-1) روش اول

يك نوع تحقيق مي‌تواند به يك سري از داده ها دست يابد، روابط ميان متغيرها را مشخص كند و سپس تنها به نمايش نتايج اكتفا كند (نتايجي كه نظم اجتماعي موجود را زير سوال نمي برند). در واقع اين نوع بررسي‌ها هرچند كه از روش‌هاي مختلف علمي بهره مي‌گيرند، اما در پايان بررسي بدون انجام تحليل‌هاي مشخص به نمايش نتيجه كسب شده از بررسي خود دست مي‌زنند.

4-1-2) روش دوم

نوع دوم پژوهش هايي هستند كه هرچند تضادهاي موجود در جامعه را به عنوان موضوع تحقيق در نظر مي‌گيرند و در بررسي خود اين تض ادها را ارائه مي‌دهند، اما براي حل آن، راه حل‌هاي بي‌اثر و يا رفرميستي ارائه مي دهند. اين راه حل‌ها در صورت قبول و انجام گرفتن، در بهترين حالت مشكل را به صورت مقطعي و براي دوره اي محدود كاهش مي دهد، بدون آن كه تغييري اساسي در علل مولد خشونت به وجود آورد.

4-1-3) روش سوم

پژوهش از نوع سوم بي محابا مشكلات موجود در يك نظام اجتماعي را آشكار مي سازد و به علل به وجودآورندة مشكل مي پردازد و به جاي ارائه راه‌حل‌هاي رفرميستي و بي‌اثر سعي در از ميان بردن علل اصلي مولد مشكلات مي كند. اما از آن جا كه اين افراد معمولاً دا راي قدرت سياسي و اجرايي نيستند به نتايج ارائه شده از جانب آنان توجهي نمي‌شود و پيشنهادات آنان كم تر مدنظر قرار

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

مي‌گيرد.

4-1-4) روش چهارم

نوع چهارم پژوهشي است كه مشكلات جامعه را نه فقط در سطح روابط فردي بلكه با توجه به ساختار جامعه تحليل مي كند. در بسياري از موارد راه‌حل‌هاي مطرح شده و پيشنهادات حاصل از اين دسته از بررسي ها، دربرگيرندة تغييرات اساسي در شرايط اجتماعي است. اما با توجه به ساختار محافظه‌كارانه و مردسالارانة علوم تاكنون به اين نوع پيشنهادات ترتيب اثر داده نشده است.

تاكنون فمينيست ها عموماً از تحق يق نوع سوم استفاده كرده اند و تمايل دارند كه پديده ها در سطوح مختلف (اتنولوژيكي، ميكروسيتمي، اكسوسيستمي و ماكروسيستمي) بحث و بررسي شود. پيشنهادات آنان منحصر به متغيرهاي فردي نبوده بلكه ساختار جامعه را نيز مدنظر قرار مي دهند. اين ديدگاه نه فقط در انجام پژوه‌شهايي كه انجام مي‌گيرد بلكه در روش هاي پژوهشي نيز با ديگران تفاوت دارد. در اين حالت آنان بيش تر از هر ديدگاه ديگري بر روي تحقيقات كيفي تأكيد دارند. اين امر نه فقط به علت مشكلات همراه با روش هاي پيمايشي است، بلكه از ديدگاه شناختي نيز در اين ميان تفاوتي اساسي با ديگر پژوهش ها وجود دارد. استفاده از نظريه هاي «مرد ـ مدار» يا «مرد ـ ساخته» اولين نكته اي است كه طرف انتقاد قرار مي‌گيرد. در ديدگاه هاي نظري جامعه شناسي، مسائل مربوط به حوزة خصوصي، به صورت طبيعي در نظر گرفته مي‌شود و به علت طبيعي بودن، ارزشي براي بررسي‌هاي اجتماعي آن در نظر گرفته نمي‌شود.

اين نكته زماني مشخص‌تر مي‌شود كه در نظر گيريم تا زماني كه فمينيست ها بر حوزة خصوصي متمركز نشده بودند هيچ يك از پديده هايي كه در اين حوزه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

مي‌گنجد ـ مانند كار خانگي، مادري و همسري ـ طرف توجه علوم اجتماعي قرار نگرفته بو د و با اين اصطلاح كه «پديدة طبيعي ارزش بررسي ندارد »، از حوزه بررسي‌ها به دور مانده بود. حال با توجه به اين كه نظريه ها بدون توجه به مشكلات و تجارب زناني كه در معرض خشونت خانوادگي قرار دارند شكل مي‌گيرد، پاسخ هاي به دست آمده نيز نتيجتاً نشانگر رابطة ميان مت غيرهايي است كه عوامل مستتر در آن تحت تأثير تفكر مردانه شكل گرفته‌اند. آنان نه فقط به نظريه هاي متداول در علوم اجتماعي انتقاد دارند، بلكه چگونگي تحقيق و رابطه‌اي را كه در اكثر بررسي ها وجود دارد ـ مانند فاصله و اقتدار پژوهشگر با موضوع پژوهش ـ نفي مي‌كنند. اين چنين تحقيقي در بهترين حالت نمايشگر بخشي از واقعيت موجود از طريق آزمون هاي آماري است. از ديد آنان در بررسي ها رابطة سوژه و ابژه بايد مدنظر قرار گيرد و از طريق انجام مصاحبه‌هاي عمقي متغيرهاي مربوط به تجارب مشترك زنان در حوزة خشونت مشخص شود.

5) نگاهي به وضعيت زنان در ايران

بررسي‌هاي حوزة زنان در ايران، در اكثر موارد بدون توجه به ساختار جامعه كه موقعيت زنان را تعيين مي‌كند صورت مي‌گيرد. بايد در نظر گرفت كه در خصوص بررسي‌هاي خشونت نه فقط ديدگاه فمينيستي بر تأثير ساختار جامعه در ظهور خشونت تأكيد دارد، بلكه م حققان ديگري نيز كه سال ها در اين حوزه كار كرده اند بر اهميت ساختار اجتماعي تأكيد دارند. موري اشتراوس كه از اولين افرادي بود كه در حوزة خشونت دست به تحقيق زد از متغيرهايي كه در جوامع داراي تبعيض جنسي وجود دارد و به افزايش خشونت كمك مي كند، ياد مي‌كند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

از ديد او 9 متغير در جوامع داراي تبعيض جنسي وجود دارد كه در بررسي هاي خشونت بايد به آنان توجه داشت. اولين متغير از ديد او دفاع جامعه از اقتدار مردانه است. سپس اجبار اجتماعي براي مردان به منظور نمايش مردانگي، وجود فشارهاي اقتصادي و تبعيض ميان دو جنس، امكان زير ف شار قرار دادن زنان از طريق كودكان، وجود پيش داوري دربارة خانوادة ناقص، حاكميت نقش خانه داري زنان در جامعه، تصوير از خود منفي زنان، قرار گرفتن زنان و كودكان تحت مالكيت مردان و نظام مجازات «مرد محور»، كه تنبيهات ناچيزي را براي مردان خشن در نظر مي گيرد، بايد تحت توجه و دقت قرار گيرد.

در صورتي كه به بررسي پديدة خشونت خانوادگي در ايران تمايل داشته باشيم، نگاهي به ساختار جامعه و چگونگي روابط قدرت در آن نيز بايد طرف توجه قرار گيرد. زيرا شواهد موجود نشان مي دهد كه زنان در خانواده ها، تحت انواع خشونت‌ها هستند ولي هيچ تلاش اجتماعي براي تغيير در اين وضعيت صورت نمي گيرد. حتي راه حل‌هاي متداول به منظور كاهش خشونت نيز (مانند تقبيح خشونت از طريق رسانه‌هاي جمعي و يا دادن آگاهي به كودكان در مدارس و ايجاد امكاناتي براي محافظت از آنان كه شايد از ساده ترين موارد پيش گيري از خشو نت باشند) به صورت سازمان يافته و دولتي انجام نمي‌شود. زنان تحت خشونت در استفاده از راه‌حل‌هاي فردي براي مقابله و دفع اين پديده مي كوشند. از انواع راه هاي مقابله با خشونت مي توان از طلاق زنان، مراجعه به مراكز خانواده درماني، اعتراض و يا راه كارهاي ديگر نام برد. در اين جا سعي مي‌شود كه به صورت مختصر برخي از عوامل دخيل در ايجاد خشونت و حفظ و تداوم آن را در ايران توضيح دهيم.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

5-1) عوامل ساختاري ايجاد خشونت و حفظ آن در ايران

5-1-1) قدرت مردان در قانون

در اين باره فراوان بحث شده است و ذكر جزئيات ضرورت ندارد. زنان از لحاظ قانوني در شرايط نابرابر با مردان قرار دارند و بازتاب شرايط نابرابر در خانواده به صورت اجبار براي زندگي با مرد خشن تجلي مي‌كند. از موارد خاص مي‌توان به از دست دادن حق سرپرستي و حضانت بر فرزندان اشاره كرد و يا مراحل بسيار دشواري كه يك زن از لحاظ قانوني براي طلاق بايد طي كند. هرچند اضافه كردن شروط ضمن عقد تا حدودي برخي حقوق را به زنان مي دهد اما در هر صورت در زماني كه زن متقاضي طلاق است بايد مورد عسر و حرج را ثابت كند. (عبادي، 141:1381). در خانواده كه رياست آن با مردان است، مجازاتي براي خشونت هاي خانوادگي (در حد قتل) در نظر گرفته نمي شود در خصوص مرداني كه مجازات ها ملايم هستند و باعث ادامة بالاجبار زندگي زنان با مرداني مي شود كه همسران خود را كتك مي زنند و يا آن كه نمونه اي از اين وقايع را مي‌توان در روزنامه ها خواند اما بايد به مواردي كه هرگز افشا نمي‌شوند نيز توجه داشت. (عبادي، 1371: 188-191).

قوانين ايران نه فقط در حوزة خانواده بلكه در حوزه عمومي نيز بر اقتدار مردان و بي‌قدرتي زنان تأكيد دارد. قوانين به شكلي تنظيم شده اند كه هرچند در برخي از محدوده هاي عمومي امكان فعاليت و مشاركت زنان وجود دارد، اما اين رفتارها منوط به اجازه شوهر است. اجازة پدر و شوهر بر تمام زندگي زنان سايه افكنده است و اين امر حتي براي زنان و مرداني كه معتقد به حق تصميم گيري آزاد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

براي هركس هستند، صدق مي‌كند.

2-1-5) قدرت مردان در بعد اقتصادي

هرچند كه از لحاظ قانوني موارد منع زنان براي كار وجود ندارد اما در باب كار آنان در سطوح مختلف دو مسئله وجود دارد . اولين مورد درصد ناچيز زنان شاغل و درصد بسيار بالاي زنان در جست‌وجوي كار است كه به معضلات كاري اين جنس اشاره دارد. آمار مربوط به بي كاري زنان نشان مي‌دهد كه با افزايش سطح تحصيلات درصد بي كاري بيشتر مي‌شود.

اين امر نشان گر مقاومت جامعه در برابر استخدام زنان است واز طرف ديگر نشان گر اين امر است كه زنان در مشاغل سطح پايين جامعه (حوزة ثانويه) با درآمدهاي پايين و بدون تأمين شغلي، مشغول به كار هستند. سپس مي‌توان از درآمد كم‌تر زنان در مقايسه با مردان، تمركز زنان در بخش‌هاي دولتي ـ كه امكان كسب درآمد در آنان كم تر از بخش خصوصي است ـ و نبود امكانات به منظور ارتقا به موقعيت‌هاي تصميم‌گيرنده كه با درآمدهاي بيشتر همراه است، اشاره كرد. نبود مشاغل مياني براي زنان، چه از لحاظ آموزش هاي ضروري براي احرا ز مشاغل در حد مهارت هاي شغلي و چه از لحاظ فرهنگ اجتماعي و چه از لحاظ دخالت نيروهاي نظم دهنده به جامعه، معضل ديگري است كه به دوري زنان از محيط كار مي‌انجامد. دستيابي به مشاغلي كه معمولاً زنان با سطح تحصيلات كم تر از دانشگاه به آن مشغول مي‌شوند (مانند فروشندگي و خدمات‌رساني در رستوران‌ها و هتل ها) به علل متعدد مقدور نيست. در عين حال ناسالم بودن محيط كار در بسياري از مشاغل بخش خصوصي و احتمال وجود آزارهاي جنسي، زنان را در انتخاب مشاغل محدود مي‌سازد.

در نتيجه بخش اقتصاد، از آن جا كه به هر دليل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

زنان را از خود بي رون رانده و يا حضور آنان را محدود كرده است، همچنين با توجه به درآمدهاي ناچيزي كه آنان را وابسته به درآمدهاي مردان مي‌سازد، زنان را به ازدواج و وابستگي به يك مرد سوق مي‌دهد. حتي زنان شاغل نيز امكان زندگي جدا از مردان را با درآمدهاي خود ندارند؛ به خصوص اگر بر داشتن و سرپرستي فرزندان تأكيد داشته باشند امكان ارائة زندگي در سطح زندگي خانوادگي را نخواهند داشت.

5-1-3) قدرت مردان در سازمان‌هاي نظارتي

در ايران سازمان هاي نظارتي اعم از رسمي و غيررسمي، همچنين سازماني و فردي، جملگي در نظارت بر زنان با استفاده از اعما ل قدرت و به كارگيري خشونت در سطوح مختلف، اهتمام مي ورزند. اين خشونت در سطوح نظارتي، بر چگونگي انتخابات فردي زنان و دختران تأثير مي گذارد و با هر نوع رفتاري كه مخالف تفكر آنان باشد به سختي مقابله مي‌كند. خشونت مردان را در ايران از يك طرف مي‌توان به صورت سازمان‌يافته در نهادهاي نظارتي جامعه مشاهده كرد، و از طرف ديگر در سطح افرادي كه شخصاً به پاك سازي جامعه از زنان داراي رفتار نامناسب اقدام مي‌كنند.

از خشونت‌هاي سازمان‌يافته مي‌توان به برخوردهاي نامناسبي كه با زنان به جرم بدحجابي و كم حجابي در خيابان و يا در م حيط كاري مي‌شود توجه داشت. همچنين سختگيري‌هاي بيش از حد مديران مدارس دربارة پوشش ظاهري دختران در مدارس و حتي نظارت بر فعاليت هاي خارج از مدرسه اي آنان، خشونت سازمان‌يافته‌اي است كه امروزه نتايج نامطلوب خود را نشان داده است.

وجود نظارت همه جانبه بر زنان ب ه صورت فردي نيز تجلي مي‌يابد كه به عنوان نمونة مشخص مي‌توان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

از قتل هاي زنجيره اي به دست مرداني كه خود را ملزم به حفظ نظم اجتماعي در جامعه دانسته و زناني را كه به گمان آنان به خودفروشي مي‌پرداختند به قتل رساندند ياد كرد . (صفحات حوادث روزنامه ها نشان‌گر قتل همسران، دختران و خواهراني است كه به گمان اشتباهي كه در خصوص رفتار زنان وجود داشته بدون هيچ تأمل و تفكري كشته شده اند). اگر مردان در جامعه بايد بر رفتار زنان ديگر نظارت داشته باشند، به قتل رساندن دختران، خواهران و همسران به تصور بدگماني و سوءظن به آنان در خ انواده، احتمال وقوع بيشتري مي‌يابد. مجازات سبك چنين رفتارهايي مشوقي براي افزايش خشونت در جامعه و خانواده است.

5-1-4) سازمان‌هاي حامي و پشتيباني‌كننده

با وجود آن كه تنها چند سال از مبحث خشونت خانوادگي در ايران مي گذرد اما افكار عمومي و باورهاي زنان تا حدود زيادي تغييريافته و زنان بسياري در برابر خشونت هاي خانوادگي ديگر حالت تسليم و رضا را واگذاشته و به انواع روش ها مقاومت مي‌كنند. (مي‌توان همسركشي زنان را نوعي مقاومت مذبوحانه در نظر گرفت، همان گونه كه خودكشي و خودسوزي نيز نمايش گر مقاومتي است در زماني كه هي چ فرد و سازماني از زنان حمايت نمي‌كند). با وجود اهميت خشونت هنوز هيچ سازماني براي حمايت از قرباني به وجود نيامده است . احساس كمبود نيروي حامي، از خانواده شروع مي‌شود. نه فقط زنان قرباني مجبور به تحمل خشونت هستند بلكه خانواده هاي آنان نيز در راه مقابله با خش ونت كمكي به آنان ارائه نمي دهند؛ زيرا هنوز براي بسياري از افراد، كتك خوردن در خانواده، روال معمولي زندگي و ناشي از رفتار

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

اشتباه زنان است و راه حل تغییر رفتار زن و انجام رفتارهاي مناسب با درخواست شوهر است.

نیروي انتظامي، دادگاه ها و احتمالاً پزشکي قانوني، با ساختار مردانه و سلسله مراتب اداري خود، که معمولاً زنان از آن به دور هستند، کمکي به آنان ارائه نمي‌دهد. زیرا اولاً زنان از مراجعه به این سازمان ها هراس دارند؛ دوماً با وجود روحیة جانب دارانه از مردان، که در اکثر سازمان‌ها حاکمیت دارد، امکان دست یابي به حق وق زنان ناچیز است. مراکز مشاوره و درماني حتي اگر به کمك‌رساني آگاه باشند به لحاظ نداشتن امکانات قادر به انجام کمکي نیستند . در هیچ یك از سازمان‌ها و نهادهاي دیگر از مدارس تا رسانه ها راه‌حلي براي کمك‌رساني وجود ندارد. به نظر مي‌رسد که بهزیستي امکاناتي را بر اي حمایت از زنان فراهم کرده است، اما به علت عدم اطلاع رساني صحیح در این باره، افراد جامعه از آن بي اطلاع هستند؛ هم‌چنین با توجه به زمان و مکاني که خشونت خانوادگي صورت مي‌گیرد (در نیمه‌هاي شب زنان بدون پول، امکانات و حتي لباس مناسب از خانه به بیرون افکنده م یشوند) مفید نیست. شاید تنها حامي این زنان همسایگان باشند که پنهان از چشم همسران به قربانیان پناهي مي‌دهند.

با توجه به نگاهي کوتاه به شرایط ساختاري جامعة ایران، مردان در خانواده داراي قدرت بر زندگي همسران (و فرزندان) خود هستند، اما این قدرت تنها محدود به خ انواده نبوده بلکه در بعد اقتصادي نیز مردان اشتغال بیش‌تري از زنان داشته و درآمدهاي بیش تري نیز کسب مي کنند. سازمان‌هاي نظارتي یا حمایتي داراي فرهنگي براساس نظارت مردان بر زنان در عرصه عمومي هستند که به علت دارا بودن ساختار مردانه، ورود زنان به آن براي کسب حمایت دشوار جلوه مي‌کند. در نتیجه زنان از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

حوزة اقتصادي، حمايت قانوني و پشتيباني اجتماعي به دور مي مانند. توجه به اين ساختار خاص در بررسي‌ها ضرورت اساسي دارد.

6) نتيجه‌گيري و جمع‌بندي

از چند سال قبل كه نگاه ها به پديدة خشونت خانوادگي در ايران جلب شد، افراد و گروه هاي مختلف پژوهش‌هايي در اين زمينه انجام دادند. در حال حاضر مجموعه اي از پژوهش در حوزة خشونت خانوادگي با تأكيد بر موضوع زنان كتك خورده در ايران انجام گرفته است. پژوهش‌هاي خشونت به همت افراد مختلف مانند علاقه‌مندان مسائل زنان، آناني كه در محدودة كاري خود با خشونت مواجه بودند و يا دانشجويان دوره‌هاي كارشناسي ارشد و دكتري انجام گرفته است. با در نظر گرفتن پيشينة علمي و تخصص متفاوت افراد، پژوهش ها با يكديگر تفاوت‌هايي از لحاظ چارچوب نظري، روش تحقيق، تكنيك جمع آوري اطلاعات و تحليل داده ها و نتيجه‌گيري نشان مي‌دهند. اما اگر در نظر گيريم كه مجموعه اين بررسي ها بدين منظور انجام مي‌گيرند كه اطلاعاتي در اين حوزه به دانش و معرفت علمي اضافه كنند و راه‌حل‌هايي براي مقابله با اين پديده ارائه دهند، بايد به اين نكته اشاره كنيم كه به علت وجود ناهماهنگي در نتايج كسب شده فردي كه علاقه مند به موضوع است با مطالعه اين بررسي ها نه فقط به درك عوامل مؤثر بر خشونت نايل نمي شود، بلكه احياناً دچار سردرگمي نيز خواهد شد.

در يك تقسيم بندي ساده مي‌توان پژوهش‌هاي انجام يافته را به دو دسته تقسيم كرد:

الف) بررسي‌هايي كه با استفاده از روش پيمايشي و با استفاده از نمونه معرف از جامعه شهري

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

انجام شده اند. يعني دربرگيرندة خانواده هاي خشن و معمولي، افراد خشن و قرباني و افراد معمولي‌اند. در اين قبيل پژوهش‌ها امكان مقايسه و تعيين عوامل مؤثر بر خشونت با استفاده از آزمون‌هاي آماري وجود دارد . اكثر اين بررسي‌ها نمونة خود را از تهران انتخاب كرده اند، اما شهرستان‌هاي ديگر نيز تحت بررسي قرار گرفته اند. در برخي از بررسي ها فقط زنان، و در موارد ديگر زن و شوهر (زوج) طرف پرسش قرار گرفته‌اند.

ب) دستة ديگر بررسي هايي هستند كه از طريق زنان مراجعه كننده به مراكزي مانند پزشكي قانوني، دادگاه و يا كلانتري، و كسب اطلاعات از زنان با استفاده از پرسشنامه صورت گرفته است. در اين نوع پژوهش هم‌چنين اطلاعات لازم با استفاده از اسناد و مدارك موجود (پرونده‌ها) به دست آمده است. در اين پژوهش ها نمونة معرف وجود ندارد و در مواردي كه اطلاعات از پرونده ها كسب شده محقق به مقوله‌بندي‌هاي مدنظر مركز مربوطه وابسته است. نتايج اين بررسي ها كه قابل تعميم نيستند بيش تر به توصيف ويژگي هاي اين زنان و برخي اطلاعات در خصوص وضع خانوادگي آنان مي‌پردازد.

داده هاي كسب شده از پژوهش ها تفاوت هاي مشخصي را با يكديگر نشان مي دهند. در ابتدا گستردگي خشونت را در بررسي‌هاي پيمايشي بررسي مي‌كنيم.

گستردگي همسرآزاري از 47 درصد (ربيعي و ديگران، 1381) تا 81 درصد (شمس اسفندآباد، 1382) گزارش شده اند. داده هايي اين چنين متفاوت از گستردگي خشونت در جامعه (جامعة آماري هر دو پژوهش تهران بود)، باعث سردرگمي مي شود. مي‌توان احتمال داد كه تفاوت گذاري ميان خشونت جسمي و رواني، صورت نگرفته است، اما زماني كه خشونت به مقولات جسماني و رواني تقسيم مي شود باز هم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

تفاوت‌هايي در داده ها ديده مي‌شود. در يك تحقيق، خشونت جسماني 20 درصد (همتي، 1383) و در تحقيق ديگر 50 درصد (عارفي، 1382) برآورد شده است. خشونت رواني نيز به ترتيب 35 درصد (همتي، 1383) و 26 درصد (عارفي، 1382) گزارش شده است.

بررسي‌ها در باب متغيرهاي افزايش سن زنان و افزايش سطح تحصيلات آنان نيز به نتايج كاملاً متفاوتي با يكديگر رسيده اند. افزايش سن در مواردي به افزايش خشونت و در موارد ديگر به كاهش خشونت، و حتي در برخي از پژوهش‌ها بي‌ارتباط با خشونت دانسته شده است. تحصيلات بالاي زنان نيز، بر طبق داده هاي بررسي‌ها، هم به افزايش و هم به كاهش خشونت انجاميده است. همين امر دربارة اشتغال به كار زنان نيز صدق مي‌كند. يعني زنان شاغل بيش تر از زنان خانه دار تحت خشونت قرار مي گيرند (اسفندآباد)؛ و يا برعكس زنان شاغل در مقايسه با ساير گروه ها تحت خشونت كم‌تري قرار دارند (افتخار، 1383). بررسي‌هاي مختلف كه متغير شغل مرد را در نظر داشتند، هر يك به رابطة معني‌داري ميان گروهي از مشاغل مردان به عنوان عامل مؤثر در ايجاد خشونت عليه زنان، رسيدند و مشاغل ديگر را بدون رابطه در نظر گرفتند. بنابراين، بر طبق داده هاي يك تحقيق، مردان كارگر بيش تر از ديگران همسرآزارند (رئيسي، 1381). حال آن‌كه بر طبق داده هاي تحقيقي ديگر، مردان بازنشسته يا بي كار بيش‌ترين ميزان، و كارگران داراي كم ترين ميزان همسرآزاري هستند (ربيعي، 1381). هم‌چنين بر طبق داده هاي تحقيق ديگر مردان داراي شغل آزاد يا كارگر بيش ترين خشونت‌ها را اعمال مي‌كنند (شمس اسفندآباد، 1382). در خصوص ساير متغيرهاي جم عيتي كه معمولاً در همة تحقيقات نيز وجود دارد تفاوتهايي ديده مي‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

البته باید توجه داشت که دربارة برخي از متغیرها اتفاق نظر وجود دارد؛ متغیرهایي مانند: مصرف الکل و مواد مخدر مردان، دخالت خانواده هاي زن و یا شوهر در زندگي، تعدد زوجات مردان، همچنین سابقة کیفري و محکومیت مردان، سابقه خشونت در خانواده پدري و... .

بررسي‌هایي که از طریق زنان مراجعه کننده به مراکز صورت گرفته است و تنها به توصیف ویژگي هاي این زنان اشاره دارد، این تصویر را ارائه مي‌دهند که هرچند میانگین سن زنان در این بررسي‌ها پایین است ولي در ك لیه سطوح تحصیلي قرار مي‌گیرند. در میان آنان، هم زنان شاغل و هم خانه‌دار دیده مي شود. در عین حال مردان با ویژگي‌هاي مختلف، سطح سواد متفاوت، نوع شغل متفاوت و در سنین مختلف دست به خشونت زده بودند. همچنین برخي از مردان خشن از الکل یا مواد مخدر استفاده مي کردند و یا داراي سابقة محکومیت کیفري بودند، اما در عین حال مرداني نیز در میان آنان وجود داشتند که هیچ یك از ویژگي‌هاي فوق را نداشتند.

گذشته از متغیرهاي جمعیتي که در پژوهش‌ها وجود داشت، در هر بررسي از مجموعه اي از متغیرهاي دیگر استفاده شده بود که در سایر بررسي‌ها نبود. در صورت جمع‌بندي مشاهده مي‌شود که اکثر متغیرها نمایشگر ویژگي فردي یا خانوادگي افراد است و در عین حال تعدد این متغیرها نیز جالب است و به نظر مي رسد که استفاده از متغیرهاي دیگر نیز رابطه‌اي را نمایش خواهند داد.

برخي از متغیرهایي که بر ویژگي‌هاي فردي افراد توجه داشتند، عبارت بودند از : داشتن سابقه کیفري، عدم انجام فرائض دیني، مصرف سیگار، مصرف الکل و مواد مخدر، اختلالات رواني مرد، نگرش منفي مرد نسبت به زنان، بیماري هاي رواني و جسماني

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

زنان، مكان تولد، شغل زنان و مردان، سطح تحصيلات، سن ازدواج، سن زوجين، درآمد مردان و... .

برخي از متغيرهاي مربوط به ويژگي خانوادگي عبارت‌اند از: تعدد زوجات مرد، تعداد ازدواج هاي زن ومرد، مدت زمان زناشويي، اقتدار مرد در خانه، تضاد علايق بين زن و مرد، دخالت اطرافيان، سابقة تحقير در خانوادة زن، عدم رضايت از دوران كودكي، عدم رضاي ت زناشويي، چگونگي همسرگزيني، جنس و تعداد فرزندان و... .

با وجود آن كه مي توان از علل فوق و احتمالاً علل ديگر مؤثر بر خشونت نام برد اما نمي توان تنها به ارائة ليست علل اكتفا كرد، بلكه بايد تحليل‌هاي مشخصي ارائه شود تا چرايي و چگونگي به كارگيري خشونت از جانب مردان به عنوان عامل نظارت بر زنان و كودكان مشخص شود. گذشته از آن، بررسي‌هاي موجود پاسخي به مكانيسم و پويايي دروني خشونت نمي‌دهد و مشخص نمي‌شود كه درجة تضاد ميان زن و شوهر كه به خشونت مي انجامد تا چه حد است؛ هم‌چنين زمان و مكان و علت خشونت چيست؟ واكنش زنان به خشونت مردان در خانواده چيست؟ مجازات افراد خشن و يا قرباني چيست؟ امكانات در دسترس زنان براي رهايي از خشونت كدام هستند؟ و ده ها سوال ديگر كه شناخت آنان براي مقابله با خشونت بسيار مهم است.

وجود پاسخ‌هاي متفاوت در بررسي‌ها را مي‌توان به چند طريق در نظر گرف ت. مي‌توان گمان داشت كه برخي از مشكلات روشي در تفاوت ها دخيل بودند؛ مانند معرف نبودن نمونه، عدم رعايت روايي و پايايي سئوالات، مشكل در طرح سئوالات، عدم رعايت دقت كافي در هنگام پرسش گري، درك متفاوت محقق و پاسخگو از خشونت، مشكل در استخراج داده ها، مشكلات مرب وط به تحليل و تفسير داده ها و ساير

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

موارد روشي. اما بايد در نظر گرفت كه بررسي هاي فوق از جانب افراد متخصص صورت گرفته و اساتيد ناظر و راهنما و مشاور بر چگونگي بررسي نظارت داشتند. پس مشكل نمي تواند چندان به چگونگي انجام روش تحقيق مرتبط باشد.

مي‌توان احتمال داد كه اصولاً به كارگيري پيمايش در باب پديده اي كه شناختي از آن وجود ندارد، هم‌چنين استفاده از نظريه هايي كه «مردساخته» هستند، و در نظر گرفتن متغيرهايي كه براساس تجارب زنان از واقعة خشونت شكل نگرفته، در اين نوع پژوهش به پاسخي اقناع كننده نخواهد رسيد، بلكه فقط رديفي از عوامل متعدد را كه مي توانند در خشونت دخالت داشته باشند ارائه خواهد داد. گذشته از آن كه در چارچوب نظري از نظريه هايي استفاده شده كه در حوزة آن ها كم‌تر كاري صورت گرفته، مسئله مهم تر شايد در نظر گرفتن عوامل مؤثر بر خشونت در سطوح فردي يا خانوادگي است.

همان‌طور كه اشاره شد اكثر متغيرها دربرگيرندة سطح فردي و يا خانوادگي بودند. حتي سطوح اكسوسيستمي تقريباً طرف توجه قرار نگرفتند و سطح ماكروسيستم اصلاً در اين پژوهش ها مدنظر نبود (البته نبايد منكر انجام معدود پژوهش هايي با توجه به ساختار جامعه شد اما در اين جا نگاه بيش‌تر متوجه روند رايج تحقيقات در ايران است). نگاه و توجه به ساختار جامعه و استفاده از ديدگاه هاي نظري فمينيستي برخي از روابط ميان متغيرها را آشكار مي كند. ديدگاهي كه متوجه آن شرايط اجتماعي در جامعه است كه اقتدار و نظارت مردان بر زنان را مجاز شم رده و براساس بي‌قدرتي زنان در عرصة عمومي و خصوصي شكل گرفته است تا زماني كه اين ساختار و نهادهاي آن كه فرودستي زنان و فرادستي مردان را طبيعي و غيرقابل تغيير در نظر مي گيرد وجود دارد، در مجاورت انواع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

خشونت‌هايي كه عليه زنان در جامعه اعمال مي شود، وجود خشونت خانوادگي بازتاب مشخص ساختار اجتماعي خواهد بود.

بدين ترتيب مي‌توان متغيرهاي فردي يا خانوادگي ديگري را به عنوان عوامل مؤثر بر خشونت خانوادگي در نظر گرفت و رابطة آنان را برشمرد. اما در جامعه اي كه از لحاظ ساختاري به مردان اجازة خشونت داده و با بستن كلية امكانات موجود تحمل آن را از قرباني درخواست مي كند، نمي‌توان فقط بر عوامل فردي و خانوادگي تأكيد كرد، بلكه اين عوامل را بيش‌تر بايد به عنوان مشوق ساختار خشونتي جامعه در نظر گرفت.

اين مجموعه بررسي‌ها هرچند كه با دادن اطلاعاتي در باب برخي از عوامل، ديد را نسبت به پ ديدة خشونت كامل‌تر مي‌كند، اما به علت بي توجهي به ساختار جامعه و نقش آن در ايجاد خشونت، و بررسي آن ساختار اجتماعي كه موقعيت هاي درون خانواده را نيز نابرابر تنظيم كرده است، نتايج خود را به رفتار نامناسب مردان و يا زنان در خانواده محدود مي‌كند. توجه به ساختار جامعه‌اي كه در آن:

الف) خانواده را به عنوان محيطي خصوصي در نظر مي‌گيرد.

ب) به مردان در جامعه و خانواده، قدرت بيش‌تري از زنان مي‌دهد.

ج) استفاده از اين قدرت با توجه به مجازات خفيف مردان براي حفظ و موقعيت برتر آنان مجاز است،

د) در مواقع به كارگيري خشونت هاي شديد مانند قتل نيز مجازات مردان خشن چندان سنگين نيست و حتي مي‌توان از تحمل خشونت از طرف جامعه سخن گفت،

هـ) امكانات در دسترس زنان چه در ابعاد اجتماعي و چه در ابعاد فرعي بسيار ناچيز است،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

مي‌تواند گذشته از ارائة آمار و نشان دادن روابط ميان خشونت، نگاه خ ود را به پديدة ساختاري جامعه نيز معطوف كند. مثلاً مشخص شود كه با وجود آن كه در كلية تحقيقات درخواست حمايت و پشتيباني از زنان و يا ايجاد خانه هاي امن مطرح مي‌شود و با گذشت حدوداً يك دهه از اين پژوهش ها چرا هنوز اقدامي به منظور ايجاد خانه هاي امن صورت نگرفته و برخي از تلاش ها نيز تاكنون ناكام مانده است.

اين دست مشكلات تنها در بررسي هاي ايراني وجود ندارد. نگاهي به تحقيقات غرب و انبوه اطلاعات آنان در مواردي نمايش گر همين ابهامات است. بنابراين شايد لازم است كه به تعمق بيش تري در باب پديدة خشونت پرداخت، و به جاي آن كه سعي شود عوامل فردي و خانوادگي مؤثر بر ظهور آن تحت بررسي قرار گيرد در وهلة اول با انجام بررسي‌هايي اكتشافي، پويايي دروني اين پديده در ايران و چرايي و چگونگي به كارگيري آن در درون خانواده، هم‌چنين واكنش زنان و مردان به آن، واكنش سازمان ها و نهادها و را ه‌هاي موجود براي مقابله با آن، شناخته شود و هم زمان بر ساختاري از جامعه انگشت نهاده شود كه به مردان اجازة اعمال خشونت عليه زنان و كودكان را مي‌دهد.

در برخي از بررسي ها به پديدة تحمل خشونت از جانب زنان اشاره شده است. اگر به نكته اي كه اشتراوس بيان مي كند تو جه داشته باشيم كه «خشونت، خشونت توليد مي‌كند» (Violence begets violence)، آن وقت متوجه خواهيم شد كه تحمل خشونت خانوادگي از جانب زنان به علت وجود ساختار نابرابر قدرت در جامعه به افزايش خشونت در سطح جامعه و خانواده خواهد انجاميد، و افزايش خشونت هاي ساختاري ب ار ديگر هنجار خشونت را در هر دو محدوده افزايش خواهد داد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

منابع
References

1. افتخار، حسن و ديگران (1383). **«ويژگي‌هاي فردي قربانيان همسرآزاري در مراجعين به مراكز سازمان پزشكي قانوني»**. فصلنامة رفاه اجتماعي، شماره 12، صفحات 257-270.
2. رئيسي سرتشتيري، امراله (1380). **«خشونت عليه زنان و عوامل مؤثر بر آن مطالعه موردي شهرستان شهر كرد»**. پژوهش زنان فصلنامة مركز تحقيقات و مطالعات زنان دانشگاه تهران، شماره 3، صفحات 45-66.
3. سازمان جهاني بهداشت (1380). **خشونت عليه زنان**. ترجمة شهرام رفيعي فر و سعيد پارسي نيا. تهران: تنديس.
4. سيف ربيع ي، محمدعلي و ديگران (1381). **«همسرآزاري و عوامل موثر بر آن»**. پژوهش زنان، فصلنامة مركز مطالعات و تحقيقات زنان دانشگاه تهران، شماره 4، صفحات 5-25.
5. **شرق** (روزنامه)، (1383). شماره هاي 260، 266، 268، 269 ، مردادماه 1383.
6. شمس اسفندآباد، حسن و ديگران (1382). **«بررسي ميزان رواج همسرآزاري و عوامل موثر بر آن»**. پژوهش زنان فصلنامة مركز تحقيقات و مطالعات زنان دانشگاه تهران . شمارة 5 . صفحات 59-82.
7. عارفي، مرضيه (1382). **«بررسي توصيفي خشونت خانگي عليه زنان در شهر اروميه»**. فصلنامه مطالعات زنان، پژوهش كدة زنان دانشگاه الزهرا، شماره 2، صفحات 101-120.
8 . عبادي، شيرين (1381). **حقوق زن در قوانين جمهوري اسلامي ايران**. تهران: گنج دانش.
9. عبادي، شيرين (1371). **حقوق كودك** . تهران : روشنگران.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

منابع
References

10. مرتوس، جولي (1382). **آموزش حقوق انساني زنان و دختران**. ترجمة فريبرز مجيدي. تهران: نشر مادر.
11. نازپرور، بشير (1381). **«همسرآزاري»**. پژوهش زنان، فصلنامة مركز مطالعات و تحقيقات زنان دانشگاه تهران، شماره 3، صفحات 25-43.
12. هام، مگي (1382). **فرهنگ نظريه هاي فمينيستي**. ترجمه فيروزه مهاجر و ديگران . تهران: نشر توسعه.
13. همتي، رضا. (1383). **«عوامل مؤثر بر خشونت مردان عليه زنان»**. فصلنامة رفاه اجتماعي، شماره 12، صفحات 256-227.
14. **همشهري** (روزنامه)، شمارة 3268، مرداد 1383.
15. Andermahr, Sonya (2000). **"Feminist Theory"**. London: Arnold.
16. Dobash, R.E. & Dobash, R.D. (1988). **"Research as social action"**, in Yllo K. & Bogard M. (ed.), Feminist perspectives on wife abuse. Beverly Hills, CA: Sage. Pp. 51-74.
17. Gelles, R.J. & Straus, M.A. (1988). **"Intimate Violence, The causes and Consequences of abuse in the American family"**. New York: Simon & Schuster.
18. Godenzi, Alberto (1994). **"Gewalt im Sozialen Nahraum"**. Frankfurt am Main: Helbing & Lichtenhahn.
19. Martin, D. (1985). **"Domestic Violence"**. in Sinkin, D.j, Martin D. & Walker, L.E. (ed.). The male batterer. New York: Spriner, pp. 1-32.
20. Maynard, Mary (1993). **"Violence towards women",** In D. Richardson & V. Robinson (eds.). Introducing Women's Studies. London: MACMILLAN. Pp.99-123.
21. Rich, Adriene (1977). **"Of women born: motherhood as experience and institution"**. London: Virago.
22. Stacey, Jackie (1993). **"Untangling Feminist Theory"**,. In Richardson D. & Robinson V. (eds.). Introducing Women's Studies. London: MACMILLAN.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

Pp. 49-73.

23. Straus, M.A. (1976). **"Sexual inequality, cultural norms and wife-beating"**. Victimology, 1, pp. 54-76.

24. Tong, Rosemarie (1997). **"Feminist Thought"**. London: Routledge., Walby, Sylvia (1990). **"Theorising Patriarchy"**. Oxford: Basil Blackwell.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]